

Envelopment, A New Approach in Post-Development

Ali Akbari^{id*} | Jahangir Jahangiri^{id**}

Extended abstract

1- INTRODUCTION

Since the 1950s, various models have been implemented in societies to enhance their socio-economic status. This research aims to compare different development perspectives and their alternatives, examining the perspectives that emerged in the historical context from around 1950 and exploring their interrelationships. By conducting this comparison, new perspectives and their characteristics can be identified, contributing to the improvement of societies. Additionally, considering the current global situation, this study seeks to highlight the significance of alternative development perspectives and the reasons why they should be taken into account.

2- Theoretical Framework

To facilitate the comparison of different perspectives, an overview of development approaches following World War II is presented to provide clarity on the concept of development. The research examines modernization theory, the ECLA (Economic Commission for Latin America) school, and the market-oriented approach within the development discourse. Furthermore, it analyzes post-development alternative perspectives such as envelopment, eco-socialism, and ecofeminism, elucidating their relationship with the development concept.

3- Methodology

The research employs discourse analysis as the methodology to compare development perspectives and their alternatives. The analysis will shed light on the differences between the development discourse and post-development discourse within a discursive framework. Furthermore, the research aims to explain the significance of alternative development perspectives, considering the current global conditions.

4- Results & Discussion

While societies can benefit from achievements, models, and inputs from other contexts, they cannot simply import development. Instead, the creative interaction of a society with its unique surrounding circumstances leads to improved conditions. The envelopment perspective offers a novel approach to development that is not external or imitative. Emphasizing intrinsic characteristics is a key aspect of the envelopment perspective. In contrast, the linear, Western-centric, imitative, growth-based, and one-dimensional development discourse has caused global disasters.

Alternative approaches, such as envelopment, ecofeminism, and eco-socialism, offer new paths for less developed countries, liberating them from developmental hazards and the negative consequences of the global division of labor. The perspectives of development, post-development, eco-socialism, and ecofeminism have become dissociated in comparison with the envelopment alternative approach. The new conceptualizations resulting from the envelopment approach highlight the necessity of considering envelopment theories in light of existing realities. Hence, improvement always arises from within a society, and development cannot be prescribed externally. The creative interaction between a society and its surrounding circumstances results in improved conditions.

* PhD student in sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Shiraz, Iran. (Corresponding Author), aliakbari4249@gmail.com

** Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Shiraz, Iran.

5- Conclusions & Suggestion

The development discourse is characterized by concepts such as Western-centrism, economism, growth-centrism, and imposition. Post-development has emerged as an alternative to development, and the envelopment approach represents the latest that took shape within this context. While post-development and eco-socialism align with envelopment to some extent, they have limitations and tend to be one-dimensional.

Approaches like envelopment go beyond theoretical abstraction and offer practical and applied plans for bringing about change. It can be seen as a practical framework that provides both critique and practical guidelines. Post-development exhibits an uncritical attitude towards local communities and cultural traditions. Envelopment discourse, on the other hand, is open, constructive, creative, and sensitive to the realities of everyday life while emphasizing respect for diversity and promoting it, underscoring local knowledge and practices, challenging the centrality of the economy in human life, and strong opposition to capitalist development. However, it is not specifically interested in the uniqueness of local communities nor provides a distinct defense of their achievements. In terms of subject matter, envelopment entails engaging with political economy, sociology, and political and applied anthropology.

Given the consequences of development, adopting the envelopment approach is justified as it allows each society to flourish based on its intrinsic capabilities. Moreover, the envelopment approach relies on the indigenous capacities of grassroots movements, including NGOs. It is worth noting that others cannot prescribe development. While societies can profit from achievements, models, and inputs from elsewhere, they cannot simply import development from other contexts. The creative interaction between a society and its surrounding circumstances is what leads to improved conditions.

Keywords: Eco-socialism, Development, Post-Development, Envelopment, Westernization.

Article Type: Research Article.



پوشش (دربری گیری) ، رویکردی نوین در پساتوسعه

علی اکبری * | جهانگیر جهانگیری **

چکیده

جامعه برای زیست بهتر نیازمند الگوهایی است که وضعیت اجتماعی و اقتصادی را بهبود ببخشد و مردم زندگی مناسبتری داشته باشند. از ۱۹۵۰ میلادی تحت لوای گفتمان توسعه، رویکردهای متنوعی پدیدار گشته‌اند و سعی در بهبود شرایط جوامع داشته‌اند. نتایج چنین الگوهایی پیامدهای متفاوتی را به بار آورده است. هر جامعه‌ای با توجه به ویژگی‌های تاریخی و اجتماعی‌اش تحت تأثیر این رویکردهای متفاوت توسعه قرار گرفته است. رویکرد نوسازی، نظریه وابستگی، مکتب اکلا و بسیاری دیگر رویکردها شامل این طیف هستند. در واکنش به پیامدهای مخرب توسعه، بدیل‌های متنوعی به میدان آمده‌اند. پژوهش حاضر با رویکردی نظری درصدد است که الگوهای گفتمان توسعه و گفتمان بدیل آن را بررسی کند. گفتمان باعث روشن شدن مرز بین جریان‌های نظری شده و مرز بین جریان توسعه و پساتوسعه براساس رویکرد گفتمانی مشخص شده است. در واقع، تاریخ شکل‌گیری گفتمان توسعه و واکنش‌های نسبت به آن را روشن شده است و جدیدترین رویکرد در گفتمان پساتوسعه شرح داده شده است. نتایج زیر نیز به دست آمده است: ۱- گفتمان توسعه از مفاهیمی چون غرب‌محوری، اقتصادمحوری، رشد محوری و تحمیلی بودن تشکیل شده است. ۲- پساتوسعه به‌عنوان بدیلی درمقابل توسعه قرار گرفته است و رویکرد پوششی متأخرترین رویکردی است که بر این بستر شکل گرفته است. ۳- پساتوسعه و اکوسوسیالیسم نیز در راستای پوشش قرار دارند ولی محدود و تک‌محور هستند. ۴- با توجه به پیامدهای توسعه اتخاذ رویکرد پوششی موجه قلمداد شده است تا هر جامعه‌ای براساس قابلیت‌های درونی‌اش شکوفا گردد. ۵- رویکرد پوششی به ظرفیت‌های درونی مردمی چون NGO اتکا دارد.

کلیدواژه‌ها: اکوسوسیالیسم، اکوفمینیسم، توسعه، پساتوسعه، پوشش، غربی‌سازی.

نوع مقاله: پژوهشی.

1. Envelopment

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول)، aliakbari4249@gmail.com
** دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۱۴۰۲، دوره ششم، شماره دوم، ۵۱۳-۵۴۳.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۴

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان



مقدمه

مسئله پژوهش

توسعه راهبردی است که یک‌شبه حاصل نشده است و کشورهای مختلف نمی‌توانند بدون در نظر گرفتن آن برنامه‌ریزی کنند. فرایند توسعه از جنگ جهانی دوم به بعد، مورد توجه بسیاری از کشورهای جهان قرار گرفت و هر یک به نحوی با آن درگیر شدند. بانک جهانی هدف توسعه را این می‌داند که به اجتماع‌های مختلف اجازه دهد براساس نیاز و خواسته‌هایشان پروژه خویش را بسازند و آنان نیز کمک‌های مالی را در این راستا در اختیارشان بگذارند (Mcgregor, 2007). چنین فرایندی بحث‌های گوناگونی را در حوزه‌های مختلف شکل داد. توسعه رویکردی واحد نبوده است و از همان ابتدا در گفتمان‌های مختلف رویکردهای متنوعی سر برآورد. تاریخ فرایند توسعه با رویکردهای متنوعی عجین است، نوسازی، وابستگی، نظام جهانی، توسعه پایدار و...

دیدگاه‌های متنوع توسعه در جاهای مختلف به‌کار برده شدند و پیامدهای در پی داشتند. بنا بر چنین تجربیاتی بعد از طی چند دهه می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی و مورد ارزیابی قرار داد. بسیاری موافق توسعه‌اند و رویکردهای متأخر از جایگزینی و بدیل برای آن بحث به میان می‌آورند. حال اهمیت دارد که دیدگاه‌های معطوف به این موضوع را شناخت تا رویکردهای مناسب‌تر قابل شناسایی باشند و برای برنامه‌ریزی از آن‌ها استفاده کرد.

از دهه پنجاه میلادی، الگوهای متفاوتی در جوامع پیاده شد تا وضعیت اقتصادی-اجتماعی خویش را ارتقا دهند. چنین ارتقایی اهداف مختلفی مدنظر داشت، بهبود وضعیت زیستی مردم، بهبود شرایط اقتصادی و مادی جامعه، توسعه سیاسی، افزایش خدمات رفاهی مواردی از این قبیل‌اند. برای دستیابی به این اهداف، کشورهای مختلف با توجه به شرایط جنگ سرد، الگوهای متنوعی در پیش گرفتند. بر چنین بستری الگوهای متنوع توسعه راهبردهای مختلفی را اتخاذ کردند تا به تدریج بهبودی حاصل گردد. الگوهای خلق‌شده بعد از چند دهه پیامدهایش آشکار شده و نتایج مورد داوری قرار گرفته‌اند.

شکست‌ها و موفقیت چنین فرایندی براساس همین چندگانگی‌ها مورد قضاوت قرار گرفته است. فرایند پیش‌گفته با چالش‌های مختلف مسیرهای گوناگونی در پیش گرفته

پوشش (دربریگری)، رویکردی نوین در پساتوسعه (علی اکبری و جهانگیر جهانگیری) ۵۱۷

است و امروزه هم همین جریان تداوم یافته است و از بدیل‌های توسعه، جایگزینی توسعه و رد توسعه هم بحث می‌شود که در نقد توسعه شکل گرفته‌اند (Matthews, 2004).

مفاهیم متفاوتی با توسعه متناظر است، توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و توسعه فرهنگی از این موارد هستند. چنین چشم‌اندازهایی بر ابعاد خاصی توجه دارند و باعث می‌شوند از دیگر ابعاد تا حدودی غفلت شود. دموکراسی، آزادی بیان، افزایش سطح رشد، افزایش تولید ناخالص داخلی (GDP)، استفاده از قابلیت‌های محلی و بومی و خیلی مسائل دیگر تحت تأثیر دیدگاه‌های توسعه قرار می‌گیرند. بر همین اساس اهمیت دارد که مشخص شود که به ابعاد ذکر شده چگونه نگرسته می‌شوند.

از طرف دیگر، توسعه کشورهای مختلف طیفی را شکل داده است و از توسعه‌یافته‌ترین کشورها تا کم‌توسعه‌یافته‌ترین آن‌ها را می‌توان مشاهده کرد. هر کشوری بنا بر شرایط تاریخی تجربه‌ای متفاوت را از سر گذرانده است و مسائلی مانند جنگ، استعمار و موقعیت جغرافیایی بر سرنوشت آنان تأثیرگذار بوده است. در نتیجه چنین طیفی حاصل تقسیم کار جهانی و نسبت کشورهای مختلف با همدیگر بوده است. بسیاری از آنان دست بالا داشته‌اند و توانسته‌اند از شرایط بهره کافی را ببرند و موقعیت خویش را بهبود بخشند (Cypher & Dietz, 2009). حال بایستی کشورهای کم‌توسعه‌یافته نیز همان مسیر کشورهای توسعه‌یافته را بروند؟ توسعه فرایندی تکاملی است؟ نسخه واحدی دارد؟

برای یافتن پاسخ باید دیدگاه‌های مختلف توسعه را مد نظر قرار داد. الگوهای تجربه‌شده در شوروی سابق، غرب و امریکای لاتین نمونه‌های مهمی هستند. تجربه شکست الگوهای موجود می‌تواند بینشی را فراهم کند که دیگر کشورهای درگیر در فرایند بهبود را کمک کند. شکست چنین الگوهایی در ابعاد تجربی به‌راحتی قابل مشاهده است و همین رویکردهای مختلف توسعه که هر دهه پدیدار شدند گواهی بر ناکاملی و فقدان کفایت آن‌هاست. بر این اساس، کشورهایی که درصدد بهبود اجتماعی - اقتصادی خویش‌اند بایستی از تجارب این الگوها عبرت گیرند و راه‌هایی را پی گیرند که کمترین خسران‌ها را برایشان حاصل کند.

با توجه به موارد یادشده، می‌توان گفت گفتمان توسعه با تنوع رویکردهایش تنها یکی

از گزینه‌های پیش روی جوامع مختلف برای بهبود وضعیتشان است. فوکو این‌گونه گفتمان را تعریف می‌کند که «حیطه کلی همه گزاره‌ها یا احکام^۱ تلقی کرده‌ام. گاهی به‌عنوان مجموعه قابل تمایزی^۲ از احکام و گاهی به‌مثابه رویه ضابطه‌مندی که شماری از احکام را توضیح می‌دهد.» (میلز، ۱۳۸۸: ۱۳) فوکو حیطه کلی احکام را به معنی همه پاره‌گفتارها یا متن‌هایی که معنی می‌دهند را مدنظر قرار می‌دهد، یعنی هر گفتمانی که معانی خاصی در جهان داشته باشد و جلوه و تأثیری بر جهان داشته باشد. مجموعه قابل تمایز از احکام نیز دلالت بر یک گفتمان دارد، دلالت بر قواعد و ساختارها خاصی که پاره‌گفتارها و یا متن‌هایی را تولید می‌کنند و آن‌ها را معنادار می‌سازند. رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی «تشکیل‌شده از مجموعه‌ای از مفروضات فلسفی، روش‌های نظری، دستورالعمل‌های روش‌شناختی و فنون خاص تحلیل زبانی است.» (یورگنسن، فیلیس، ۱۳۸۹: ۱۰۹)

هدف روش تحلیل گفتمان، نشان دادن این است که قدرت منجر به سلطه در جهان اجتماعی می‌شود. هر رویکردی بنابر شرایط تاریخی‌اش باید تحلیل شود و تحلیل بینامتنی یا بافت نشان می‌دهد که «متون چگونه از نظم‌ها گفتمان به نحوی گزینش‌گرایانه استفاده می‌کنند... تحلیل بینامتنی ما را متوجه این نکته می‌کند که متن‌ها وابسته تاریخ و جامعه‌اند» (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۱۲۲). در نتیجه می‌توان این را اضافه کرد که متن را نمی‌شود در خلأ فهمید و به قول کریستوا «بحث جای دادن تاریخ (جامعه) در متن و جای دادن متن در تاریخ است.» (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۱۲۲) رویکردهای گفتمان توسعه و گفتمان پساتوسعه را بایستی در چارچوب گفتمانی تحلیل کرد که تفاوت‌هایشان بیشتر آشکار گردد.

مفاهیمی همچون مفصل‌بندی^۳، میدان گفتمان، گره‌گاه^۴ و بست^۵ در این نظریه اهمیت دارند، «ما مفصل‌بندی را هرگونه عملی به شمار خواهیم آورد که رابطه‌ای از میان مؤلفه‌ها تثبیت می‌کند، به نحوی که هویتشان در نتیجه عمل مفصل‌بندی دست‌خوش تغییر شود. آن کلیت ساختاریافته ناشی از عمل مفصل‌بندی را گفتمان خواهیم نامید. درمقابل، هر تفاوتی را که به‌شکل گفتمانی مفصل‌بندی نشده باشد عنصر نام خواهیم نهاد.» (یورگنسن و

-
1. Statements
 2. Individualizable
 3. Articulation
 4. Nodal Points
 5. Clouser

دال مرکزی کانون گفتمان است و دال تهی یا سیال نیز عناصری هستند که گفتمان سعی می‌کند آن‌ها را معنا کند. بست‌ها هم وظیفه دارند که عناصر را به دال‌ها اصلی متصل سازند. امروزه هم‌زمان با تغییر و تحولات در نظریه‌ها علوم انسانی در سطح عام و بحث‌های جامعه‌شناسی و اقتصاد و انسان‌شناسی و روان‌شناسی در سطح خاص، دیدگاه‌های متنوعی ظهور کرده‌اند و به‌عنوان بدیل‌های توسعه در نظر گرفته می‌شوند. چنین دیدگاه‌هایی با توجه به منطق حاکم بر فرایند توسعه آن را از منظری بیرونی مورد نقد قرار می‌دهند و به‌نوعی گفتمانی متفاوت از آن را شکل داده‌اند. رویکردهای بدیل با پیش کشیدن ویژگی‌های منفی توسعه سعی در ارائه راهبردهایی متفاوت دارند که شکست‌های توسعه را جبران نمایند.

رویکردهای بدیل (پوشش، اکوفمنیسم، اکوسوسیالیسم و...) مسیری تازه را برای کشورهای کمتر توسعه‌یافته نوید می‌دهند که آنان را از مخاطرات توسعه، تقسیم کار جهانی و پیامدهای منفی‌اش رها کند. بر همین اساس این پژوهش درصدد است که دیدگاه‌های توسعه و بدیل‌های درمقابل آن را با همدیگر مقایسه کند. دیدگاه‌هایی که در یک بستر تاریخی از حدود ۱۹۵۰ را مورد بررسی قرار دهد و نسبت آنان را با یکدیگر مشخص سازد. چنین مقایسه‌ای دیدگاه‌های جدید و ویژگی‌هایشان را برای بهبود وضعیت جوامع آگاه می‌سازد. درنهایت نیز با توجه به وضعیت کنونی جهان سعی می‌شود که تبیین شود چرا دیدگاه‌های بدیل توسعه اهمیت دارند و بایستی مورد توجه قرار گیرند.

پیشینه پژوهش

مباحث طرح‌شده درباره مفهوم پوشش در زبان فارسی موجود نیست به‌سبب آنکه مفهوم ذکرشده به‌تازگی جایی در نظریه‌ها به دست آورده است. چنین بحثی به‌دلیل بدیع بودن کارهای زیادی از آن به زبان فارسی ترجمه نشده است و متفکران آن کمتر شناخته‌شده هستند؛ اما در دل چنین بینش و چشم‌اندازی رویکردهایی قرار می‌گیرند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها پساتوسعه است. رویکردهای دیگری نیز هستند که به آن‌ها نیز توجهی نشده است. رویکرد پساتوسعه از جنبه‌های متعددی مورد بررسی قرار گرفته است و در ادامه به

مباحثی که به این پژوهش مرتبط است اشاره می‌شود.

حاج‌امینی و ابوترابی (۱۳۹۷) در مقاله «توسعه فهم توسعه: خوانش انتقادی کتاب تصور عصر پساتوسعه»، این کتاب را مورد ارزیابی قرار داده‌اند. کتاب به این مباحث اشاره دارد که دیدگاه‌های توسعه همواره در حال توسعه هستند. در طی این روند دو دیدگاه وابستگی و پساتوسعه، دیدگاه‌های توسعه را بدبینانه و استعماری تلقی می‌کنند و آنان را توسعه غربی می‌نامند. نویسندگان چنین رویکردی را مورد نقد قرار می‌دهند و معتقدند که این دیدگاه‌ها کمکی به توسعه نکرده‌اند و بیشتر ضد توسعه‌اند و در سطح نظری و عملی موفقیتی را حاصل نکرده‌اند (حاج‌امینی و ابوترابی، ۱۳۹۷).

عبری (۱۳۸۲) در مقاله «اندیشه پساتوسعه‌گرایی و گشت فرهنگی» نسبت بین اقتصاد و فرهنگ را در اندیشه توسعه مورد واکاوی قرار می‌دهد. وی با بررسی تاریخی نظریه‌های توسعه به این امر اشاره دارد که نظریه‌های توسعه منطقی اقتصادمحور، رشد محور و دولت‌محور داشته‌اند و از فرهنگ غافل بوده‌اند و آن را غیر سودرسان پنداشته‌اند؛ اما نظریه‌های پساتوسعه چنین غفلتی را در نظر گرفته‌اند و قابلیت‌های فرهنگ را لحاظ کرده‌اند و توسعه‌ای با ویژگی‌های انسانی را مدنظر دارند.

احمدیان (۱۳۹۶) کتاب *پایان توسعه: مدرنیته، پست‌مدرنیته و توسعه* را در مقاله «نقد کتاب پایان توسعه؛ پساتوسعه‌گرایی و بن‌بست‌های پارادایم توسعه» مورد ارزیابی قرار می‌دهد. وی معتقد است که توسعه در نظریه‌های جامعه‌شناسی با چالش مواجه شده است و از وجوه گوناگون مورد نقد قرار گرفته است. پساتوسعه به‌عنوان بدیلی درمقابل تقلیل‌گرایی و عام‌گرایی و قوم‌محوری توسعه قد علم کرد و «محصول این تلاش‌ها توانمندسازی و تقویت مشارکت مردمی و حرکت به سمت توسعه از سطوح محلی و پایین جامعه است.» (احمدیان، ۱۳۹۶: ۴۲)

سمعی اصفهانی و حبیبی (۱۳۹۴) در مقاله «نظریه پساتوسعه و الگوی اقتصاد مقاومتی در جمهوری اسلامی ایران؛ رویکردی مقایسه‌ای» سعی در روشن کردن نقاط اشتراک و تفاوت این دو الگو دارند. یافته‌ها بیانگر آن است که در بعضی جهات‌ها مانند نقد دیدگاه خطی، تقلیلی و تبعات مخرب اخلاقی و محیطی توسعه و... هم‌نظرند؛ اما از لحاظ

پوشش (درب‌گیری)، رویکردی نوین در پساتوسعه (علی اکبری و جهانگیر جهانگیری) ۵۲۱

ارزش‌شناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، روش‌شناسی و غایت‌شناسی باهم سنخیتی ندارند.

مقاله «پساتوسعه‌گرایی و بازنمایی‌های انتقادی از گفتمان توسعه؛ رویکردی مردمی» نوشته احمدی و بیدالله‌خانی (۱۳۹۲) نیز به بحث‌های مشابه پرداخته است و مباحث مطرح‌شده بالا را به‌نوعی تکرار کرده است.

مقاله‌هایی که از نظر گذراننده شد همگی مباحث پساتوسعه و نسبت آن با توسعه را مدنظر قرار داده بودند. وجوه گوناگون این رویکردها را مطرح کرده و بحث‌های تاریخی آن‌ها را جمع‌بندی کرده‌اند؛ اما ذکر نکاتی اهمیت دارد، برای مثال آیا فقط نظریه‌های پساتوسعه به‌عنوان بدیل درمقابل توسعه‌اند؟ و یا اینکه پساتوسعه خود در دل جریانی دیگر قرار نمی‌گیرد؟ چشم‌اندازهای دیگری نیز درمقابل توسعه هستند؟ بحث‌های جدید این جریان‌ها چیست‌اند و بر چه چیزی تأکید دارند؟ و بسیاری دیگر سؤال که می‌شود طرح کرد. بر همین اساس این پژوهش قصد دارد که مباحث مطرح‌شده را در این حوزه روشن سازد و نسبت آن‌ها را تا حد ممکن مشخص کند و به دنبال پاسخ به سؤال‌های زیر است:

۱. مفهوم پوشش (Envelopment) چیست؟

۲. دیدگاه‌های مختلف چه قرابت و تشابهی با آن دارند؟

۳. کدام رویکردها بنابر وضعیت جهان بایستی مورد توجه قرار گیرند؟

برای یافتن پاسخ در ابتدا نگاهی اجمالی به رویکردهای توسعه بعد از جنگ جهانی دوم انداخته تا ابعاد مفهوم توسعه روشن و درک از آن مشخص شود. سپس در ادامه دیدگاه‌های بدیل مورد ارزیابی قرار گرفته و نسبتشان با مفهوم توسعه سنجیده می‌شود و درنهایت نیز بخش آخر سؤال را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

گفتمان توسعه

توسعه، شیوه‌ای از تفکر است که آن را به‌سادگی به یک استراتژی مشخص یا یک برنامه نمی‌توان تقلیل داد. توسعه، طیف متنوعی از رویه‌ها و چشم‌اندازها را به مجموعه از پیش‌فرض‌ها اتصال می‌دهد که پیش‌فرض‌های گفتمانی‌اش است، پیش‌فرض‌هایی نظیر وجود مسیر مشترک جهانی برای توسعه همه جوامع. از جنگ جهانی دوم به بعد، هرزمانی

بحث از «توسعه» شده است، چنین پیش‌فرض‌هایی تلویحاً مسئله توسعه را جهت داده‌اند، برخی راه‌حل‌ها را اولویت داده‌اند و برخی دیگر را به دست فراموشی سپرده‌اند. توسعه به‌عنوان مفهومی مدرن، تاریخچه چندانی ندارد (ازکیا، ۱۳۸۱).

برای پی بردن به ریشه‌های مفهوم توسعه بایستی به بعد از جنگ جهانی دوم رجوع کرد. از آن هنگام که جهان به تدریج زیر سیطره دو ابرقدرت جنگ سرد یعنی آمریکا و شوروی سابق قرار گرفت. براساس این قطب‌بندی در سطح اقتصاد و فرهنگ و سیاست دیگر کشورها تحولاتی رخ داد. بیشتر کشورهای جهان خود را به یکی از این دو قطب نزدیک کردند. هرکدام از این قدرت‌ها بزرگ سعی در ارائه الگوی مدنظر خویش داشتند که اهدافی نظیر رشد و توسعه اجتماعی را به ارمغان بیاورند. ابرقدرت‌های زمان سعی در نشان دادن برتری برنامه خویش داشتند (برژینسکی، ۱۳۷۱).

تحت تأثیر چنین منازعه‌ای، برنامه‌ریزی‌های توسعه برای بهبود وضعیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی طرح شد و مفهوم توسعه در تفکر اندیشمندان مختلف جایی برای خود پیدا کرد. جنگ قدرت‌های ایدئولوژیک شرق و غرب، بقیه کشورهای جهان را به عرصه‌ای برای یارگیری و رقابت آنان بدل کرد. امپریالیسم جهانی در آن هنگام اقدام‌های متنوعی را پی گرفتند تا دیگر کشورها را قانع کنند که الگوی مورد نظر آن‌ها را به‌عنوان مدلی انتخاب کنند و با عمل به آن بانی رشد و توسعه خودشان شوند. چنین مجادله‌ای باعث شد طیف متنوعی از نظریه‌ها بر محور توسعه مطرح شوند. نظریه‌های توسعه با فروپاشی بلوک شرق پایان نیافتند و نظریه‌های گوناگون و نوینی درباره آن پدیدار شد. در ذیل چند نمونه از رویکردهای گفتمان توسعه را بررسی و تفاوت و اشتراک آن‌ها را نیز تا حدودی روشن می‌شوند.

در توسعه، مکتب نوسازی و مباحث مرتبط با آن از جنگ جهانی دوم به‌خصوص در آمریکا مطرح شد. نسلی از پژوهشگران در عرصه اقتصاد، سیاست و روان‌شناسی و متخصصان دیگر حوزه‌ها بسیج گشته و سعی داشتند دولت‌ها و موانع توسعه در جهان سوم از جمله آمریکای لاتین را شناسایی کنند. شورای تحقیقات اجتماعی با سرپرستی گابریل آلموند^۱ از فعالین در این زمینه بود. گروه پیش‌گفته نحله‌ای در مطالعه توسعه طرح‌ریزی

1. Gabriel Almond

کردند و که به مکتب نوسازی^۱ شهرت یافت.

اندیشمندان این مکتب با انتشار کتاب و اشاعه دیدگاه‌ها، نظریه خود را بیان کردند و نسلی سر برآورد که ایده‌های آن مکتب را در کشورهای جهان سوم پیاده کنند و نگرش آنان در توسعه را اشاعه دهند. نظریه‌های نوسازی شاخه‌های متنوعی دارد، نوسازی سیاسی، روانی، اقتصادی (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۷). هر یک از شاخه‌های پیش‌گفته مسئله توسعه را چشم‌انداز خاصی مورد تبیین قرار می‌دهد. نوشته‌های اورت هیگن^۲، تالکوت پارسنز، نیل اسملسر^۳، دانیل لرنر^۴، ساموئل هانتینگتون، والتر روستو^۵، شومپتر^۶ و بسیاری دیگر در زمینه نظریه نوسازی بودند.

نظریه‌های نوسازی کشورهای مختلف را به دو دسته تقسیم می‌کنند، جوامع مدرن و سنتی و اعتقاد دارند همه جوامع به‌شکلی اجتناب‌ناپذیر حرکتی تکاملی را از سر می‌گذارند و چنین حرکتی از جامعه سنتی به سمت جامعه مدرن خواهد بود و نقطه اوج آنان جامعه غربی است؛ بنابراین جهتی واحد برای توسعه تاریخی جوامع وجود دارد و ضرورتاً در همه‌جا تکرار می‌شود. از نظر آنان جامعه مدرن کم‌کم با زوال جامعه سنتی حاکم خواهد شد. نظریه‌های نوسازی چنین‌اند که کشورهای غربی همچون اروپا و آمریکا توسعه‌یافته‌ترین جوامع جهان هستند و سایر جوامع نیز باید از مدل توسعه آنان تقلید کنند که توسعه بیابند.

مکتب وابستگی در نسبت با مکتب نوسازی شکل گرفت و در دهه‌های بعدی نظریه‌های طرفداران مکتب نوسازی که پیش‌تر بر موانع درونی توسعه جامعه تأکید داشتند را مورد نقد قرار دادند. مکتب پیش‌گفته توجهش بر تداوم شکست‌های اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین بود. دیدگاه مکتب وابستگی معتقد بود که امروزه جوامع توسعه‌نیافته بخشی از کل جهان هستند. آنان مخالف نظر جریان نوسازی، توسعه اقتصادی طی مراحل متوالی را رد می‌کنند.

آنان اعتقاد دارند که توسعه را نمی‌توان حاصل ساخت جامعه یا ویژگی‌های اجتماعی،

-
1. Modernization
 2. Evertt. E. Hagen
 3. Neil Smelser
 4. Daniel Lerner
 5. Walter. W. Rostko
 6. Joseph Schumpeter

اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن دانست، توسعه‌یافتگی دلایل تاریخی دارد و تا حد زیادی آن را نتیجه ارتباط گذشته و روابط اقتصادی بین کشورهای توسعه‌نیافته (اقمار) و کشورهای توسعه‌یافته (متروپل) می‌بینند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۷)؛ به عبارت دیگر، مشکل‌های عمده جوامع جهان سوم از مسائل درونی این جوامع نشئت نگرفته است بلکه مسائل بیرونی و تحمیلی در آن نقش دارد. از نظر نظریه‌پردازان مکتب وابستگی، چنین ادعایی که نظریه‌پردازان نوسازی درباره تجربه تاریخی جوامع توسعه‌یافته مطرح کرده‌اند که این روال برای دیگر جوامع هم تکرار می‌شود، ادعایی بی‌اساسی است. دیدگاه وابستگی نخست در حوزه آمریکای لاتین و در واکنش به عدم موفقیت برنامه‌های سازمان ملل در آنجا در دهه ۱۹۶۰ شکل گرفت.

نظریه‌پردازانی همچون آندره گوندر فرانک^۱، پل باران^۲ و دوسانتوس^۳ به ارائه دیدگاه‌هایی پرداختند که زیر عنوان مکتب وابستگی گرد آمد (کاوه، ۱۳۸۹). دیدگاه وابستگی از دهه ۱۹۷۰ آماج انتقادات واقع شد. رویکرد وابستگی دیدگاه‌های نوسازی را اصلاح کرد، همان‌طور که بیان شد مکتب وابستگی توسعه‌نیافتگی کشورهای مختلف را ناشی از روابط تاریخی کشورها می‌داند و ساختارهای درونی را مهم نمی‌داند. بعدها مکتب وابستگی هم مورد انتقاد قرار گرفت، اما با وجود این مکتب وابستگی با پایه‌ریزی نگرشی تازه در مورد توسعه شروع شده است و متفکرانش دلایل کم‌تر توسعه یافتن بین کشورهای جنوب و شمال را بر پایه رابطه نابرابر دانسته و بر این اساس توانسته رویکردی راهگشا برای توسعه کشورهای آمریکای لاتین باشد. مکتب اکلا (ECLA)^۴ نیز نگرشی بود که درمقابل اندیشه نوسازی طرح شد. اندیشمندان این رویکرد توسعه درون‌زا را محور کار قرار دادند و معتقد بودند که افزون بر ساختار تقسیم جهان به دو بخش، ساخت‌های دوگانه‌ای نیز در کشورهای توسعه‌نیافته به‌خصوص آمریکای لاتین وجود دارد که در ارتباط با کشورهای دیگر این ساخت دوگانه مدرن و سنتی شکافش گسترده‌تر می‌شود. آن‌ها راه‌حل را در «جایگزینی واردات و راهبرد تشویق به

1. G. A. Frank
2. P. Baran
3. D. Santos

۴. کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین

پوشش (دربری)، رویکردی نوین در پساتوسعه (علی اکبری و جهانگیر جهانگیری) ۵۲۵

صادرات» می‌بینند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۷). رائول پربیش^۱، سلسو فورتادو و اسوالدو سونکل^۲ از مهم‌ترین صاحب‌نظران این رویکرد هستند.

رویکردهای توسعه به اینجا محدود نشدند بلکه در طی دهه‌های مختلف با توجه به ویژگی‌های اقتصادی و سیاسی هر دوره تغییر پیدا می‌کردند. از یک‌طرف دیدگاه نظام جهانی که به‌وسیله والرشتاین طرح گردید، توسعه را براساس تقسیم کار جهانی مورد توجه قرار می‌داد. واحد اصلی نیز دولت-ملت بود (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۷). از طرف دیگر توسعه قومی یا محلی مورد توجه قرار گرفت که هدفش تحریک مشارکت مردم بومی در توسعه بود. به‌طور کلی دولت نقش اساسی در این نوع توسعه داشت و از آن می‌توان به توسعه دولت-محور یاد کرد.

درمقابل چنین نگرشی رویکردی که در دهه ۱۹۹۰ روی کار آمد متفاوت بود. رویکرد بازار محور یا نئولیبرالیستی دخالت دولت در توسعه را مختل‌کننده توسعه می‌دانست و بر بازار، قیمت، نفع همگانی و نفع شخصی که مفاهیمی مهم در عملکرد اقتصاد نئولیبرال هستند تأکید داشت. چنین مفاهیمی و حتی خود مفهوم نئولیبرالیسم «به‌مثابه پاسخی ایدئولوژیک به بحران (دولت رفاه کینزی) که در نتیجه بحران تعمیم‌یافته سرمایه‌داری شتاب‌یافته بود، همراه با بحران‌های پایان رونق‌بازسازی دوران پس از جنگ در کنار هزینه‌های فزاینده آمریکا در جنگ ویتنام در آغاز دهه هفتاد میلادی پدیدار شد» (کلارک، ۱۳۹۵).

هسته مرکزی نئولیبرالیسم بر سه اصل استوار شده که عبارت‌اند از: «۱- حذف حوزه عمومی / دولتی ۲- آزادی عمل کامل شرکت‌ها ۳- کاهش شدید هزینه خدمات رفاهی و اجتماعی دولت به حدی که از دولت جز اسکلتی باقی نماند» (کلاین، ۱۳۹۱: ۳۵). میلتن فریدمن^۳ یکی از بنیان‌گذاران نئولیبرالیسم استاد اقتصاد مکتب شیکاگو بود و اقتصاد بازار آزاد نیز مکتبی بود که او حامی‌اش بود.

وی در کتاب سرمایه‌داری و آزادی دستورالعمل نظام بازار را این‌گونه طرح می‌کند «اول دولت‌ها باید تمام قواعد و مقررات موجود بر سر راه انباشت سود را از میان بردارند. دوم

1. Raoul Prebish
2. Osvaldo Sunkel
3. Milton Friedman

دولت‌ها باید دارایی‌های تحت اختیارشان را که شرکت‌ها بتوانند به نحو سودآوری اداره کنند به فروش گذارند؛ و سوم، دولت‌ها باید تأمین مالی برنامه‌های اجتماعی را به میزان چشم‌گیری کاهش دهند. درون این فرمول سه‌قسمتی «حذف مقررات، خصوصی‌سازی و کاهش هزینه‌های خدمات رفاهی و اجتماعی دولت» وجود دارد» (کلاین، ۱۳۹۱: ۹۶-۹۵). این رویکرد تا جایی فراگیر شد که از آن به‌عنوان پایان ایدئولوژی‌های توسعه‌یاد کردند (فوکویاما)^۱ و به‌عنوان رویکرد غالب برای همه جوامع نسخه‌ای واحد ارائه می‌کرد که فرایند توسعه را طی کنند.

رویکردهای پیش‌گفته هر یک محدودیت‌هایی داشتند و مدلی فراگیر و قابل اتکا نبودند. بر همین اساس رویکردهایی دیگری در ذیل عنوان توسعه باز شکل گرفت. رویکردهای نهادی و یا رویکردهای توسعه پایدار را می‌توان از آن جمله دانست. این رویکردها نیز نقدهایی به آن‌ها وارد بود و سازوکاری اساسی برای توسعه ارائه نمی‌کردند. بر همین اساس ضرورت بازاندیشی در گفتمان توسعه همیشه وجود داشته است و این مفهوم در طی زمان مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و بسیاری از پیش‌فرض‌های آن نقد شده‌اند.

پساتوسعه، بستری برای نقد گفتمان توسعه

همان‌گونه که ذکر شد گفتمان توسعه بر بستری استوار گشته است که تاریخی خطی و تکاملی را برای توسعه در نظر می‌گیرد. فرایند توسعه در واقع گذار از مرحله‌ای به مرحله دیگر است. مفهوم توسعه در علوم اجتماعی از میان پارادایم‌های تکامل‌گرایی، مارکسیسم، نئومارکسیسم، کارکردگرایی ساختاری سر برآورد. چنین رویکردهایی در علوم اجتماعی بر پایه تاریخی خطی شکل گرفته‌اند و لذا مفاهیمی که از دل آن‌ها نیز سر برمی‌آورد چنین خصلتی را به همراه دارند. بر همین پایه مفهوم توسعه تکاملی در نظر گرفته شده و تلاش دارد که کشورهای توسعه‌نیافته یا درحال توسعه به‌مانند کشورهای توسعه‌یافته بشوند؛ اما اندیشه‌های پست‌مدرن نگرشی است که مدرنیته و مباحث حول آن را به نقد می‌کشد و می‌خواهد سیطره اندیشه‌های مدرنیته که از آغاز روشنگری شکل غالب بوده‌اند را به چالش بکشد.

پوشش (درب‌گیری)، رویکردی نوین در پساتوسعه (علی اکبری و جهانگیر جهانگیری) ۵۲۷

هدف اندیشه‌های گفتمان پست‌مدرن ساختارشکنی از مبانی معرفتی مدرنیته است، بر همین اساس «مکتب پساتوسعه مدعی است توسعه در بهترین حالت، شکست‌خورده یا در بدترین حالت، همواره یک دروغ و فریب بوده که برای پنهان کردن زیان‌های شدید واردشده به ملل در حال توسعه و مردمان آن طراحی شده است» (Thomas, 2000: 3) خوش‌بینی یکی از مضامین گفتمان مدرن است و بینشی خوش‌بینانه نسبت به مفاهیم و فرایند پیشرفت و توسعه وجود دارد. چشم‌اندازی که در آن رفاه اقتصادی افزایش یافته است و انسان می‌تواند استعدادهای درونی خویش را شکوفا سازد و سرانجام رهایی از ضرورت‌ها برایش حاصل می‌شود.

از نظر رویکرد پست‌مدرن در این باره تفاوتی میان اندیشه‌های راست و چپ مدرن وجود ندارد. هر دو به یک اندازه به چنین خوش‌بینی باور دارند (لش، ۱۳۸۳)؛ اما گفتمان پست‌مدرن به توسعه با تأمل به فرایند توسعه و فراروایت‌های مرتبط با آن می‌نگرد. پست‌مدرنیسم مرعوب روایت‌هایی غیریت‌سازی که غرب را به‌عنوان مدینه فاضله و شرق را به‌عنوان جامعه‌ای عقب‌مانده به تصویر می‌کشد، نمی‌شود. روایت پست‌مدرن به شکل‌گیری رویکردی ضد رشد و ضد انباشت سرمایه منجر می‌شود و راه‌حل توسعه را در رشد نمی‌بیند.

از همین منظر است که نظریه‌پردازانی چون ولفگانگ زاکس بر این باورند که پارادایم توسعه به معنای متعارف آن پارادایمی است که عمدتاً بعد از جنگ جهانی دوم توسط آمریکا در چارچوب اصل مارشال پردازش شد و بنابراین در پس آنچه نظریه‌پردازانی مانند روستو پرداخته‌اند، تأمین منافع آمریکا نهفته است. مرز این گفتمان‌ها براساس چنین چارچوبی متمایز شده است.

همین توجه به میل و نیازهای ضروری هر منطقه پایه‌ای برای بهبود شرایط شده است. مجید رهنما که یکی از متفکرین حوزه پساتوسعه است معتقد است، مفهوم مشارکت از بنیان‌های اجتماعی - فرهنگی‌اش جدا گشته است و در بحث‌های توسعه فقط منبعی برای اقتصاد در نظر گرفته می‌شود. در مدل نوسازی برای توسعه، مشارکت تنها ابزاری برای تحقق اهداف طرح‌های توسعه‌ای است که دولت‌محور هستند. ارگان‌های حامی توسعه و

دولت در راستای کاستن از هزینه‌ها و کسب و افزایش مشروعیت سیاسی مشارکت را می‌پذیرند. استفاده از منابع محلی، انرژی ذهنی و بدنی و دانش مردم در این چارچوب است.

چنین مشارکتی برون‌زا و هدایت شده است، خصوصاً برای تسهیل رشد اقتصادی و کاهش هزینه‌های دولتی و کسب مشروعیت سیاسی به آن توجه می‌شود. وی توسعه مشارکتی را این‌گونه توصیف می‌کند: «... فرایندهای واقعی گفت‌و شنود و کنش متقابل باید جایگزین رابطه ذهن-عین بین مداخله‌گران و مداخله‌شوندگان گردد تا طبقات ستم دیده نتوانند آزادانه سرنوشت خود را به دست گیرند» (رهنما، ۱۳۷۷: ۱۲۲). همچنین، بنا به نظر وی، فقر مفهومی نسبی است و تعریف آن در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است و معنایش بر همین اساس با تنوع همراه است. لذا در تعریف آن بایستی فرهنگ را نیز مدنظر داشت (Rahnma, 2010). رهنما معتقد است که دیدگاه توسعه مشارکت‌کنندگان را این‌گونه می‌بیند، «آن‌ها اغلب ناتوان از عمل به نفع خود و مانع کمک متخصصان توسعه می‌شوند» (Pieterse, 2009: 339).

نظریه‌پردازان پساتوسعه معتقدند که نهادهایی که در جهان بابت توسعه‌نیافتگی نگران‌اند، ماهیتی غرب‌محور دارند و بنابراین آن‌ها خواهان این هستند که دیگر فرهنگ‌های موجود هم در فرایند توسعه بتوانند اقدامی بکنند و مجالی برای بیان بیابند. سرچ لاتوش و آرتور اسکوبار و دیگر اندیشمندان پساتوسعه بیان می‌دارند که «توسعه غربی شدن است، رویکرد بیرونی مبتنی بر الگوی جهان صنعتی» (Pieterse, 2009: 340). لاتوش فرایند غربی‌شدن را در اقتصاد و فرهنگ و تفاوت‌ها می‌بیند (Latouche, 1993). اسکوبار از ضرورت «گسترش و راه‌اندازی مبارزات ضد امپریالیستی، ضد سرمایه‌داری، ضد تولیدگرایی و ضد بازار» (Escobar, 1992: 43) سخن می‌گوید که بتوان بدیلی متفاوت خلق کرد. لاتوش سه پایه توسعه جایگزین را «خودکفایی غذایی، نیازهای اساسی و فناوری مناسب» (Latouche, 1993) می‌داند.

امروزه بیش از همیشه عام‌گرایی مورد نقد واقع شده است. پیشروی علم، دولت و بازار متوقف نشده است، اما شور و اشتیاق تماشاچیان ضعیف است. افراد معدودی باور دارند که

پوشش (درب‌گیری)، رویکردی نوین در پساتوسعه (علی اکبری و جهانگیر جهانگیری) ۵۲۹

نظم و صلح در پایان برقرار خواهد شد. حرکتی که مشعل عقل و پیشرفت را به دورترین گوشه زمین می‌برد، کوچک می‌شود (Saches, 2010). زاکس از تنوع زبانی بحث می‌کند که زبان قابلیت‌های فراوانی دارد اما یک شکل توسعه تهدیدی برای نابودی آن‌هاست. زبان‌ها به سرعت گونه‌ها در حال مرگ هستند. اخیراً گیاهان و حیواناتی که از تاریخ طبیعت منقرض می‌شوند هرگز دوباره دیده نمی‌شوند، با نابودی زبان‌ها، کل فرهنگ‌ها از تاریخ تمدن محو می‌شوند و هرگز دوباره زنده نمی‌شوند؛ زیرا هر زبانی روش خود برای درک انسان و طبیعت، تجربه لذت و اندوه و یافتن معنا در جریان وقایع را دارد. زمانی که گونه‌ها ناپدید می‌شوند، اکوسیستم‌ها شکست می‌خورند. زمانی زبان‌ها خاموش می‌شوند، فرهنگ‌ها دچار تزلزل می‌شوند.

زاکس مفهوم سیاست بسندگی را راه‌حل گذر از چالش‌های توسعه می‌داند، «اما یک سیاست مبتنی بر بسندگی دقیقاً شامل چیست؟ برای این که بتوانیم برای چالش‌هایی که در دهه‌های آتی پیش رویمان داریم آمادگی مناسب داشته باشیم، جنبه‌های زیر را باید در نظر داشته باشیم: سیستم انرژی خورشیدی که منجر به کاهش مصرف منابع شود، ماشین‌هایی که قدرت کمتری داشته باشند، کاهش حمل و نقل هوایی در اروپا، منع کامل تبدیل اراضی طبیعی، کشاورزی ارگانیک و ارائه راهکاری برای پایان دادن به کارخانه‌های شناور فرآوری ماهی. افزون بر این، جنبه‌های اجتماعی زیر نیز باید در نظر گرفته شوند: استفاده مشترک از آپارتمان‌ها و وسایل؛ و انواع شیوه‌های الکترونیک و دستی هم‌تولیدی [مثلاً مشارکت بیشتر شهروندان در خدمات و سیاست‌گذاری عمومی]. این پروژه‌ها اکنون نیز وجود دارند، اما اولویت اصلی باید این باشد که در دسترس همگان قرار بگیرند. همه آن‌ها به ترویج «فرهنگ کفایت» کمک می‌کنند. اگر گسترش یابند و همه بخش‌های اقتصاد را پوشش دهند حتماً منجر به کاهش اثرهای بازگشتی خواهند شد» (زاکس، ۱۳۸۸).

به نظر وی، سیاست بسندگی فقط وقتی معنا خواهد داشت که بتواند فرصت‌هایی ایجاد کند، مثلاً شهری که ترافیک کمتری دارد و ارزش زندگی کردن را دارد، کشاورزی‌ای که در آن از مواد شیمیایی استفاده نمی‌شود اما محصولات باکیفیتی تولید می‌کند، یا اقتصادی منطقه‌ای که غیر متمرکز و کاراست. خلاصه بگوییم، آنچه ما در پی آن هستیم، یک اقتصاد

مشترک رفاهی است که به طبیعت متصل است و نیازهای مردم را برآورده می‌سازد. در پایان نیز یادآور می‌شود که نکته اصلی این است که باید جامعه‌ای بسازیم که فقط مبتنی بر پول نیست، بلکه بر همبستگی و پیوستگی با مردم و سایر موجودات زنده نیز تکیه دارد. این درواقع مدلی برای پوشش بیشتر سطح زندگی در جامعه است که زاكس ارائه می‌کند.

وی معتقد است آرزوهای غرب نه‌تنها در غرب بلکه در سراسر جهان به‌طور ضمنی مسلم فرض می‌شود. چنین نگاهی باعث تخریب محیط‌زیست می‌شود. در اینجا، معنی توسعه طینی با خود دارد که فرایند توسعه را نابودی روش زندگی و فرهنگ و یا ویژگی‌های روانی جوامع ضعیف‌تر می‌داند که زیر بار تبلیغ برای غربی شدن رخ می‌دهد. برای مثال، بشر از دیرباز شیوه‌های متفاوتی از زندگی را تجربه کرده است که رضایتش را به‌دست آورد؛ اما در عصر حاضر چنین رضایتی جایش را به کارایی داده است. کارایی در گفتمان توسعه معنی پیدا می‌کند و به این امر اشاره دارد که مردم در جامعه باید بتوانند با درک تغییرات ناشی از توسعه، کارایی را جایگزین این شیوه‌های زندگی رضایت‌بخش کنند که قبل‌تر مردم بر پایه شرایط و موقعیت‌های زندگی‌شان دنبال می‌کردند. این‌ها مواردی از تفاوت‌های گفتمان ضد توسعه هستند و از دل چنین گفتمانی رویکردهای متنوعی پدیدار گشت که نوین‌ترین آن رویکرد پوششی است.

پوشش (Envelopment)، رویکرد نوین پساتوسعه

در جریان تحولات درونی پساتوسعه، رویکردهای متفاوتی در طی چند دهه مختلف از دل آن سر برآورد که در ادامه یکی از آخرین و به‌روزترین نظریه‌ها شرح داده شده است. برخی از اندیشمندان بر این باورند که نظریه‌ها و الگوهای توسعه (حتی پایدار) راه‌حل توسعه‌یافتگی نیستند و مانعی برای توسعه هستند. آن‌ها به‌جای واژه «Development» واژه «Envelopment» را پیشنهاد می‌کنند. بنیادهای تئوری پوشش توسط جمعی از محققان توسعه از جمله، «آرتور اسکوبار»^۱، «گوستاوا استوا»^۲، «مجید رهنما»^۳، «زاكس»^۴، «سرج لاتوش»^۵، «ریست» و «سابلی» و بسیاری دیگر به وجود آمد. پوشش رویکردی چندوجهی

1. Arturo Escobar
2. Gustavo Esteva
3. Wolfgang Sachs
4. Serge Latouche

پوشش (دربریگری)، رویکردی نوین در پساتوسعه (علی اکبری و جهانگیر جهانگیری) ۵۳۱

است که نقد توسعه را در دستور کار دارد و راه‌حلی متفاوت را برای جوامع پیشنهاد می‌کند.

مفهوم Envelopment (در ادامه معادلش پوشش یا دربریگری آورده می‌شود) بر بستر پساتوسعه پدیدار گشت. پارادایم پسا ساختارگرایی یا پست مدرنیسم مبنای هستی‌شناختی مفهوم پوشش است. بسیاری از متفکرین این حوزه مانند رویکرد پسا ساختارگرایی فقط نقد نظریه‌های موجود را پیش گرفته‌اند و به‌تازگی درباره گزینه‌های جایگزین بحث شده است (Mcgregor, 2007). مفهوم پوشش بازنگری در توسعه را مورد توجه قرار می‌دهد و نظریه‌پردازان آن هر یک از منطری توسعه را بررسی می‌کنند. مفهوم رشد، اروپا محوری یا غرب محوری، مشارکت، توسعه پایدار و... را مورد نقد قرار داده‌اند و ابعاد مختلف مفهوم پوشش را به‌نوعی طرح‌ریزی می‌کنند.

گلن سانکاتسین^۱ اولین بار این مفهوم را در کتاب تلاش برای نجات آینده ما در سال ۲۰۱۶ استفاده کرد و در کتابش سعی در تبیین مفهوم پوشش درمقابل توسعه دارد. وی با این سؤال شروع می‌کند که آیا ما می‌توانیم یک نیروی جدید معنادار را شناسایی کنیم که از طیف اصطلاحات تحلیل اجتماعی فراتر رود، اصطلاحاتی که تاکنون همه شکست خورده‌اند. منظور وی از اصطلاحات شکست‌خورده درواقع مفاهیمی است که زیر عنوان توسعه تعریف شده‌اند، مفاهیمی مانند نظم، ثبات، رشد، تغییر، فرهنگ، ساختار، قدرت، تعارض، نظام، قرارداد اجتماعی و... او توسعه را فرایندی درونی می‌بیند و به همین خاطر از پوشش استفاده می‌کند که به ظرفیت‌های درونی هر جامعه‌ای توجه شود، «توسعه همیشه از درون است. شما نمی‌توانید آن را از بیرون یا حتی به‌عنوان هدیه‌ای سخاوتمندانه انتقال دهید» (Sankatsing, 2016: 39)؛ بنابراین تحمیل توسعه از خارج را نمی‌پذیرد.

برای مثال نیز این را می‌آورد که هند ممکن است مواد مغذی گیاهی را از سیبری و فناوری بارورسازی دیجیتال را از ژاپن خریداری کند، اما در پایان، رشد بذر انبه هندی به یک درخت انبه قوی از ژن‌های آن و تعامل خلایقانه‌اش با شرایط اطرافش است؛ بنابراین از نسخه‌ای دیگر نمی‌شود برای توسعه استفاده کرد. پس اولین گام اجباری، تعریف توسعه به

1. Glenn Sankatsing

روشی واضح و بدون ابهام است.

توسعه تقلیدی از تجربه موفق دیگری نیست، نه حتی یک بازگشت نوستالژیک به گذشته، بلکه تولدی دوباره در زمین حاصلخیز و روی خرابه‌های گذشته است. توسعه یک اختراع از انسان‌ها نیست، بلکه پیش‌شرط زندگی براساس ظرفیت ذاتی طبیعت است که به‌طور مداوم خود را شکل می‌دهد. آنچه کشورهای استعماری، امپراتوری و مدرن به‌طور گسترده به‌عنوان توسعه در انواع شکل‌های مختلف آن طرح کرده‌اند، درست متضاد پوشش، فرایندی بسته‌بندی‌شده خارجی از طریق انتقال و تقلید بوده است. فرایندی تک‌بعدی که خیلی ویژگی‌های بستر را درک نکرده است.

آنچه پساتوسعه‌گرایان و اسکوبار طرح می‌کنند به این اشاره دارد که فرایند توسعه که کشورهای جنوبی از سر گذرانده‌اند براساس فرضیات غربی بوده است. چیرگی برنامه‌های توسعه در نواحی جنوب بانی آن شده است که مناطق پیش‌گفته تحت تسلط اقتصاد کشورهای شمال قرار گیرند و پیامدهایی چون تخریب محیط‌زیست و فرهنگ محلی و همچنین احساس خودکم‌بینی را به ارمغان بیاورد (Sankatsing, 2016).

به‌نوعی «گفتمان توسعه تا حد زیادی یا در قالب واژگان فوکویی مانند دانش/قدرت طرح‌شده (دوبواس، ۱۹۹۱؛ اسکوبار، ۱۹۸۵؛ مارگالین و مارگالین، ۱۹۹۰؛ زاکس، ۱۹۹۹) یا اساسی‌شده (جانسون، ۱۹۹۱)، یا تبارشناسی‌شده (زاکس، ۱۹۹۱)، یا از منظر اندیشه‌های پسامدرنیسم (اسلاتر، ۱۹۹۲، شورمن، ۱۹۹۳) و پسااستعماری (کاپور، ۲۰۰۸) سنجیده شده است.» (پیترز، ۱۳۹۵: ۷۹) این نگاه به توسعه نگرشی کثرت‌گراست که بر تفاوت^۱ تأکید دارد و ظرفیت‌های متنوعی را در نظر می‌گیرد که برای تحول جوامع مختلف بر روی ویژگی‌های متفاوت هر یک تأکید دارد. برای مثال «بسیاری از زبان‌ها ریشه مشابهی از توسعه را به اشتراک می‌گذارند، مانند "developpement" در فرانسه، "entwicklung" در زبان آلمانی، "desarrollo" اسپانیایی، "desenvolvimento" در زبان پرتغالی و "ontwikkeling" در زبان هلندی.» (Sankatsing, 2016: 46)

بر این مبنا پروژه مزبور از طریق مداخله خارجی بسیاری از جوامع را مختل کرده و موجب ویرانی در فرایندهای تداوم تکامل اجتماعی در مقیاس جهانی شده است. افزون بر

پوشش (درب‌گیری)، رویکردی نوین در پساتوسعه (علی اکبری و جهانگیر جهانگیری) ۵۳۳

این روابط تولید، جنسیت، نسل‌ها، جغرافیا، بوم‌شناسی و شکاف شهری روستایی، از اشکال غیرانسانی‌اند که از دیرباز از فقدان تحلیل‌های پوششی رنج می‌برند. توسعه، سیستمی مخرب است، به سبب آنکه پاسخ‌های شرایط زمین‌های و چالش‌های محیطی را نمی‌بیند. براساس نظر سانکاتسین پوشش؛ فرایند پویایی درونی و مشارکت است، پویایی در یک جامعه به‌طور طبیعی از درون و به‌جای آن، ترغیب، اجبار و سرکوب از بیرون و کنترل قلمروهای اجتماعی را متوقف می‌کند.

فرهنگ بومی و جای دادن مردم در بافت محلی آن‌ها، تصاویر قدرتمند پوشش هستند. پوشش راهی به‌سوی نجات آینده است. اگر توسعه تا به‌حال بسیاری از ویژگی‌های جامعه را از بین برده است، تحلیل پوششی به‌نوعی احیا آن است، «بریدن درخت، جوانه‌های جدیدی را تحریک می‌کند» (Sankatsing, 2016). پوشش اصطلاحی جامع‌تر و عمومی برای بسیاری از اصطلاحات خاص سلطه است چراکه آن‌ها خود را در تاریخ نشان می‌دهند، در قالب استعمار، تبعیض جنسی، نژادپرستی، سرمایه‌داری، کمونیسم، قوم‌مداری، اروپامحوری، نئولیبرالیسم و بنیادگرایی؛ بنابراین پوشش می‌خواهد از این مفاهیم بالاتر رود و به عبارتی دیگر؛ مفاهیم پیش‌گفته هر یک را در شرایط زمین‌های مورد مطالعه و ارزیابی قرار دهد. برای مثال استعمار را سیاه نمی‌بیند به سبب آنکه بانی تغییراتی بوده است ولی لزوم بازاندیشی در آن را مجاز می‌شمرد.

پویایی‌های پوشش نور جدیدی بر مباحث استعمار، پسااستعمار، ملی‌گرایی، تبعیض جنسی و بنیادگرایی می‌افکند. تمایل به بقا، رشد و درک خود، در همه فرایندهای زندگی، وجود دارد. به همین ترتیب، تکامل اجتماعی همواره از طریق تعامل میان امیال داخلی و شرایط خارجی شکل می‌گیرد، به‌طوری که افراد، گروه‌ها و جوامع به‌منظور سازگاری، بقا و رشد به محدودیت‌های خارجی پاسخ می‌دهند. درک روابط داخلی و خارجی برای شناخت عمیق‌تر فرایند تکامل اجتماعی اهمیت دارد. سانکاتسین «جست‌وجوی زندگی برای زندگی بیشتر» را به‌عنوان نیروی محرک تکامل شناسایی کرده و از آن به‌عنوان ابزار تحلیل پویایی سیستم پوشش بهره برده است (Sankatsing, 2016: 38).

رهیافت‌های گوناگونی هم‌راستای چنین گفت‌مانی قرار می‌گیرند که با گفت‌مان پوشش

برای زندگی بهتر و توجه به ویژگی‌های درونی جوامع مختلف هم‌جهت هستند. در نتیجه پوشش، راهبرد متفاوتی را اتخاذ می‌کند که توسعه بایستی بر مبنای ویژگی‌های درونی، با توجه به نیازهای اساسی و شرایط زمینه‌ای صورت گیرد و نیازهای اساسی را رفع نماید. همچنین اروپا محوری و غرب محوری را رد می‌کند و بر توان مردم محلی، NGO یا انجمن‌ها و دولت تأکید دارد که بتواند بستری برای شکوفایی ظرفیت‌های هر جامعه‌ای را مهیا کند.

مقاومت پلاچیمادا نمونه‌ای از جنبش اجتماعی در جنوب هندوستان است که داستان تعارض کارخانه کوکاکولا به آن منطقه است و مردم محلی در مقابل آن متحد می‌شوند و با تعارض شرکت کوکاکولا به محیط زندگی‌شان مبارزه می‌کنند. کومیدا^۱ نیز یکی دیگر از نمونه‌های فرهنگ مردمی است در مکزیک برای توصیف فعالیتی به کار برده می‌شود که به معنی خوراک یا وعده غذایی در دیگر فرهنگ‌ها است. کومیدا نشانه‌ای برای یک نظام فراسوی گفتمان توسعه است و بدیلی برای گفتمان رایج غذا و کمیابی ارائه می‌دهد. بسیاری از این جنبش‌ها اهدافی مانند حقوق و هویت فرهنگ، اقتصاد بدیل که متعهد به انباشت نباشند را دنبال می‌کنند. تأکید بر جنبش‌ها محلی برای دستیابی به این اهداف پیچیده، نشانی از پیگیری و دفاع از امر محلی و مکان‌محور است که دیگر تنها نوعی پیگیری بومی و رمانتیک نظری نیست؛ بلکه دفاع از جنبش‌های اجتماعی به‌شمار می‌آید. رویکرد پوششی چنان مختصاتی دارد و همین ویژگی‌های متنوع آن از دیگر رویکردهای پساتوسعه متمایز و خاص می‌نماید. نظریه‌های پوشش در نقد توسعه آن را تک‌بعدی می‌بینند و بازسازی را براساس یک دیدگاه کثرت‌گرا مد نظر قرار می‌دهند، در این زمینه می‌توان نگاه تکثرگرا به مدرنیته از آیزنشتاد را نیز مثال آورد (Mitchell, 2000). ذیل این نگرش تک‌بعدی رویکردهای توسعه رد می‌شوند و بدیل‌هایی عملی برای بهبود کیفیت زندگی عرضه می‌شود.

رویکردهای هم‌ارز رویکرد پوششی

اکوسوسیالیسم یکی دیگر از رویکردهایی است که تحت تأثیر پساتوسعه تحولاتی پیدا کرده

پوشش (دربریگری)، رویکردی نوین در پساتوسعه (علی اکبری و جهانگیر جهانگیری) ۵۳۵

است. رویکردی که مدعی اکوسوسیالیسم^۱ است و مواردی که بر آن تأکید دارد شبیه بسیاری از مضامینی است که در بالا به آن‌ها اشاره شده است. اکوسوسیالیسم مفهومی است گسترده برای گردآوردن تمامی جریان‌های ضد سیستمی که رهایی از فاجعه‌های زیست‌محیطی را در مسیری متفاوت از نظام مسلط سرمایه‌داری پی می‌گیرند. از گرایش چپ غیر مارکسیستی تا رادیکال و نیز گروه‌های متنوع آنارشیزست، در این سپهر گسترده برای اعلان مقاومت در برابر خواست‌های سرمایه‌داری و سازوکار مخرب بازار آزاد کنار هم آمده‌اند.

بر این اساس تقابل اصلی آن‌ها با رویکردهای متفاوت توسعه است و به نوعی بازاندیشی در مفاهیم قبلی است. میشل لووی^۲ از بنیان‌گذاران این مکتب است. اخیراً یازده تز به عنوان مانیفست اکوسوسیالیسم منتشر شده است که در ادامه به طور مختصری از آن‌ها آورده می‌شود. این تزها را نخست سارال سرکار^۳ به انگلیسی در سال ۲۰۱۶ ترجمه کرده است و در وبگاه «آلترناتیوها» منتشر کرده است:

«تز اول: تاریخ سرمایه‌داری همواره تاریخ بحران‌های آن بوده است. این به خاطر ماهیت «درونی» تناقض‌آمیز سرمایه‌داری است که خود موجب ایجاد بحران و تضعیف آن شرایطی می‌شود که برای کارکرد موفقیت‌آمیز بدان نیاز دارد. تاکنون اما سرمایه‌داری ثابت کرده آن قدر منعطف است که مطمئن شود این بحران‌ها نابودی‌اش را در پی نخواهد داشت، هرچند این ادامه حیاتش با هزینه‌های گزاف انسانی همراه و به قیمت از دست رفتن طبیعت بوده است.

تز دوم: به طور دقیق علت اصلی بحران‌های بدهی، مالی و اقتصادی کنونی این است: در بسیاری از کشورها رشد اقتصادی به پایان رسیده و باقی کشورها با نرخ رشد در حال کاهش مواجه‌اند. اصولاً کلیت نظام مالی بر رشد پیوسته متکی است. به محض این که آشکار شود به رشد اقتصادی مورد نظر نمی‌توان رسید، سیستم مالی به صورت اجتناب‌ناپذیری متزلزل می‌شود. تئوری‌های مرسوم بحران (مانند مارکسیستی، کینزی یا شومپتری) و دستورالعمل‌های آن‌ها نیز دیگر برای توضیح بحران کافی و مؤثر نیست.

-
1. Eco-socialism
 2. Michael Löwy
 3. Saral Sarkar

تزو سوم: به‌ویژه با استفاده از سرواژه «قرارداد جدید سبز»، برخی این توهم را به وجود می‌آورند که رشد سرمایه‌داری را همچون قبل می‌توان از طریق روش‌ها و ابزارهای فنی تازه ادامه داد. در این دیدگاه مطرح می‌شود که از راه استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر و افزایش مؤثر سطح فناوری، «جداسازی» رشد اقتصادی از مصرف منابع و انرژی در بالاترین سطح قابل دسترسی است. این یکی از خطرناک‌ترین توهمات «سرمایه‌داری بوم‌دوست» است. در تمام فناوری‌ها، توان افزایش بازده محدود است و تحت قانون بازده نزولی نهایی قرار دارد. به همین منوال، ظرفیت انرژی‌های تجدیدپذیر، نامتناهی نیست.

در ادامه به همین منوال ابعادی از نظریه‌های قبل مورد نقد و تجدیدنظر قرار می‌گیرد. راه‌حلی‌هایی نیز در نظر می‌گیرند، برای مثال یکی از آن‌ها برای رفع نیاز عبارت است از «با ارتقای ارزش مصرف به‌جای ارزش مبادله، با کنترل تقاضا و ارجحیت به پاسخ‌گویی به نیاز به‌جای تقاضا و تولید کالاهای بادوام، اساسی و مورد نیاز و با افزایش بهره‌وری، تصمیم‌سازی جمعی و گسترش کشاورزی بومی و محلی برپایه فناوری‌های پیشرفته مبتنی بر برآوردن نیاز به‌جای سودورزی مخرب شرکت‌های کشت و صنعت، می‌توان به‌جای جیره‌بندی از مصرف بهینه و معقول صحبت کرد» (ساکار، ۱۳۹۷). به‌طور کلی اکوسوسیالیسم نیز در راستای رویکرد پوششی قرار می‌گیرد و اهدافی هم‌جهت همدیگر دارند.

اکوفمینیسم از دیگر جریان‌هایی است که در زمینه زندگی بهتر برای زنان فعالیت می‌نماید. اکوفمینیسم به این می‌پردازد آیا تحول فرهنگی زنان، راهی به‌سوی یک جامعه ضد پدرسالار است؟ امپریالیست، پدرسالاری و... نمونه‌های تبعیض هستند. تلاش طرفداران چنین نحله‌ای براساس گرایش‌های پست‌مدرن شکل گرفته است و بر همین مبنا تلاش دارند شکاف‌ها و نابرابری‌های موجود در جامعه را که باعث تبعیض هستند را رفع نمایند، «به همین دلیل اکوفمینیسم تلاشی است در پاسخگویی به مشکلات زیست‌محیطی که جهان کنونی با آن دست‌به‌گریبان است» (عنایت و فتح‌زاده، ۱۳۸۸). ترکیب مفاهیم زیست‌محیطی و استثمار زنان برای اکوفمینیسم‌ها اشاره به این دارد که استثمار غربی با استفاده بیش از حد از زمین و گسترش تکنولوژی زیان‌بار باعث نابودی طبیعت شده است.

پوشش (دربریگری)، رویکردی نوین در پساتوسعه (علی اکبری و جهانگیر جهانگیری) ۵۳۷

زنان در واقع نمادی از طبیعت هستند که مورد تعرض قرار گرفته است و منفعل شده است. تنها راه برای حل بحران، ترویج بازگشت به طبیعت و برقراری مجدد رابطه اولیه زنان با محیط زیست است.

مقایسه

رویکردهای توسعه، پساتوسعه، اکوفنسیسم و اکوسوسیالیسم نسبت به رویکرد پوششی تفاوت‌هایی دارند که آن را متمایز و خاص می‌کند. یکی از جامع‌ترین نقدهایی که به پساتوسعه وارد است توسط استوارت کوربریج بیان شده است «مؤلفه‌های پساتوسعه اغلب گرفتار اشتباهات زیر هستند: نتیجه‌گیری‌های غیر منطقی (مثلاً شکست یک پروژه را دستاویزی برای سرزنش کل توسعه قرار دادن)، تقابل‌های بیهوده و غیر مفید (مدرنیته بد و ضد مدرنیته خوب)، استنتاج‌های نادرست (همه مسائل نتیجه سرمایه‌داری جهانی است) و...» (Brigg, 2002). در حالی که رویکرد پوششی همان‌گونه که بیان شد قائل به چنین دسته‌بندی‌های نیست و گاه از تجارب کشورهای غربی برای بهبود شرایط بهره برده است و مدرنیته و دستاوردهایش را مضر نمی‌داند.

همچنین در محافل علمی، پساتوسعه به دلیل دیدگاه پسامدرنش مورد نقد قرار گرفته است، یکی از نقدهای وارد شده بر پساتوسعه این است که سوای رهایی‌بخش بودن آن، فقط انتقاد می‌کند و برنامه‌ای برای جایگزینی توسعه ندارد (Pieterse, 2000: 184). چنین نقدی به خیلی از نظریه‌های مبتنی بر پست‌مدرنیسم وارد است و پیش‌تر آن را نظری می‌دانند. در حالی که رویکردهایی نظیر پوشش از سطح انتزاع نظری فراتر رفته و برنامه‌های عملی و کاربردی برای تغییر وضعیت ارائه می‌دهند؛ بنابراین می‌توان نظریه پوشش را برنامه عملی دانست که افزون بر انتقاد، دارای دستورالعمل‌های عملی نیز هست.

در پساتوسعه، نسبت به اجتماع‌های محلی و سنت فرهنگی، موضعی غیر انتقادی وجود دارد. متون پساتوسعه، زندگی آرمانی در اجتماع‌های پیشامدرن را به‌عنوان آخرین پناهگاه وحشی‌های نجیب پیشنهاد می‌کنند و برای سرپوش گذاشتن بر واقعیت تلخ نداشتن جایگزین برای توسعه، به تخیل رمانتیک روی می‌آورند (kiely, 1999). در حالی که پوشش گفتمانی باز، سازنده، زاینده و حساس است و نسبت به واقعیت‌های زندگی روزمره

حساس است. احترام به تنوع و ترویج آن، اهمیت دادن به دانش و اعمال محلی، به چالش کشیدن مرکزیت اقتصاد در زندگی بشر و مخالفت شدید با توسعه سرمایه‌داری از جمله این موارد هستند اما دل‌بستگی نیز به خاص بودن جوامع محلی ندارد و از دستاوردهای آنان نیز دفاع متمایزی نمی‌کند. پوشش از نظر موضوع درگیر شدن در حوزه‌های اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی سیاسی و کاربردی را در پی دارد.

قائلان به پساتوسعه، به دلیل تأکید بر مفهوم گفتمان، موضوعاتی مانند فقر و سرمایه که از مسائل مهم توسعه هستند را نادیده می‌گیرند (Story, 2000). پوشش نوعی بازان‌دیشی نوین در روابط شمال و جنوب است که قدرت انتقادی و برساختی چشم‌گیری دارد. این تخیل، آرمان دنیایی فراتر از مدرنیته و مؤلفه‌هایش یعنی رژیم‌های جنگ، اقتصاد، استعمار، استثمار مردم و طبیعت و فاشیسم اجتماعی را در سر دارد و مسائلی مانند فقر و تأثیرات سرمایه بر روی زندگی انسان برایش اهمیت دارد.

همچنین نقطه تفاوت پوشش با مکاتبی مانند اکوفمینیسم و اکوسوسیالیسم در میزان افرادی است که با آن درگیر هستند. نسبت بین محیط‌زیست و افراد برای اکوسوسیالیسم و اکوفمینیسم خیلی اهمیت دارد اما جامعه هدف محدودی دارند و نسبت به رویکرد پوششی تک‌بعدی‌تر هستند. اکوفمینیسم، اکوسوسیالیسم تک‌محور هستند و دیگر گروه‌های کنش‌گر محلی را نادیده می‌گیرند. در حالی که رویکرد پوششی سطح گسترده‌ای را درگیر کرده و حتی از لحاظ زمانی نیز از این مکاتب جدیدتر است و بسیاری از ضعف‌های چنین نظریات تک‌بعدی را ندارد.

پوشش در مقوله مشارکت مبتنی بر مشارکت مردم محلی و بومی در حل مسائل و ارائه راهبردهاست در حالی که مکاتب دیگر چنین راهبردی را نمی‌پذیرند. رایت معتقد است که مشارکت، پیش از آنکه آرام‌بخش یا مسکن باشد، باید تغییر در روابط قدرت را در پی داشته باشد؛ یعنی دانش محلی را در فرایند توسعه وارد سازد (Nelson & Wright, 1995: 1).

ادواردز با همین رویکرد می‌گوید که مطالعات توسعه، با عمل توسعه بی‌ارتباط بوده‌اند، زیرا مبتنی بر دانش کارشناسی هستند. به نظر او راهکار استفاده از روش‌های پژوهش مشارکتی است (Edwards, 1989). بر این اساس، ارزش‌دهی به فرهنگ بومی، تکیه بیشتر بر تلاش‌ها برای ساختن دنیای از لحاظ فرهنگی انسانی‌تر و از نظر زیست‌محیطی پایدارتر،

پوشش (دربریگری)، رویکردی نوین در پساتوسعه (علی اکبری و جهانگیر جهانگیری) ۵۳۹

اتکای کمتر بر دانش تخصصی کارشناسی و به‌طور ویژه اهمیت داشتن جنبش‌های اجتماعی و پوشش‌های مردمی از عناصر مهم مورد توجه آن هستند.

نتیجه‌گیری

پوشش مسیر جدیدی را برای توسعه ارائه کرده و نسخه‌ای بیرونی و تقلیدی نبوده است. توجه به ویژگی‌های درونی از مهم‌ترین مبانی نگرش پوششی است و به هر تغییری برای پیشرفت و رشد به دیده تردید می‌نگرد. آلودگی‌های محیط‌زیستی امروزه زندگی بشر را تهدید می‌کند، هر زیست‌بوم توان مشخصی برای تولید کالا و خدمات دارد و در عین حال باید بتواند شرایط طبیعی خود را حفظ کند؛ به عبارت دیگر ظرفیت اکولوژیکی، ظرفیت هوا، آب و خاک برای حفظ شرایط طبیعی و جذب آلودگی تولیدشده ضمن حفظ تنوع زیستی است؛ اما این ظرفیت اکولوژیکی هرروزه تهدید می‌شود.

شکل‌گیری این وضعیت از دل پروژه ترقی و پیشرفت است و منجر به شکل‌گیری دور باطل مصرف بیشتر، سرمایه‌گذاری بیشتر، رشد و درآمد بیشتر شده است که کارکرد آن چیزی نیست جز تلاش هر چه بیشتر برای استثمار زمین برای تأمین مواد اولیه مورد نیاز پروژه‌های سرمایه‌گذاری بنگاه‌های تولیدی و تأمین نیازهای مصرفی که پارادایم ترقی و پیشرفت در چارچوب رویکردهایی چون «مصرف انبوه» روستو به آن دامن می‌زند تا چرخ بنگاه‌های تولیدی از حرکت باز نایستند. انقراض گونه‌های گیاهی و جانوری، گرم‌شدن زمین، ذوب‌شدن یخچال‌های در قطب و بالا آمدن آب‌ها و آلودگی‌های بسیاری دیگر محیط‌زیست را با چالش مواجه کرده است. چنین امری حیات در سطح زمین را مورد هجوم قرار داده است. حتی تراکم امروزی انرژی در دسترس و مورد نیاز ناشی از منابع در حال کاهش انرژی سوخت‌های فسیلی، حتی با منابع انرژی تجدیدپذیر نیز قابل جایگزینی نیست؛ به عبارت دیگر منابع تجدید ناپذیر در آستانه نابودی هستند که براساس مصرف بی‌رویه اتفاق افتاده است.

گفتمان توسعه خطی، غرب‌محور، تقلیدی، مبتنی بر رشد و تک‌بعدی چنین فجایی در سطحی جهانی به وجود آورده است. ریشه مشکل از منظر رویکرد پوشش، اساساً به پارادایم رشد و ترقی و پیشرفت بازمی‌گردد که حرص و آز را در وجود آدمی تقویت

می‌کند. جوامع در این مسیر با چالش‌های گوناگونی روبه‌رو شدند و پروژه پیشرفت ارمغان چشم‌گیری برای آن‌ها در پی نداشت. مسائل مختلفی گریبان بشر را گرفته است، فقر، نابرابری، آلودگی‌های زیست‌محیطی، گرم شدن زمین و بسیاری دیگر فجایع که امروزه وجود دارد باعث شده است که حیات انسانی و طبیعی را مورد تهدید قرار داده است.

برای حل هر یک از موارد پیش‌گفته نمی‌توان نسخه‌ای واحد و جهانی پیچید. مسائلی که در افریقا و آسیا وجود دارد متفاوت از مسائل دیگر کشورها است؛ به عبارت دیگر، نیازهایی که وجود دارد به بستر و شرایط محیطی وابسته است و اگر بخواهد اقدامی برای رفع آن صورت گیرد بایستی با توجه به آن بستر انجام گیرد. تاریخ هیچ‌گاه در فضای خالی اتفاق نمی‌افتد اما همیشه تحت تأثیر شرایط زمینه‌ای خاصی قرار می‌گیرد. کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) این مطلب را در یکی از جملاتی که به‌طور گسترده نقل قول شده بود، انسان‌ها خود تاریخ خود را می‌سازند، اما نه آن‌گونه که خود می‌خواهند «بلکه در شرایط داده‌شده‌ای که میراث گذشته است و خود آنان مستقیماً با آن درگیرند.» (Sankatsing, 2016)؛ بنابراین مسائل و نیازهای هر کشوری متفاوت از دیگری است و برنامه‌ریزی رفع آن‌ها لاجرم نیازها را باید پوشش دهد. مشارکت مردم در آن بستر باید تحریک شود که نیازهایشان را مرتفع کنند. دولت و انجمن‌ها نیز نقش آگاهی‌رسانی و کمک به چنین برنامه‌هایی را مدنظر قرار دهند.

دیدگاه‌های چون توسعه، پساتوسعه، اکوسوسیالیسم و اکوفمینیسم درمقابل رویکردهای بدیل مانند پوشش دچار انفصال شده‌اند. چنین رویکردی باعث مفهوم‌پردازی‌های جدیدی شده است و با توجه به بسیاری از واقعیت‌های موجود به نظر می‌رسد لزوم توجه به نظریه‌های پوششی اساساً نیاز باشد. بهبود شرایط همیشه از درون است و نمی‌توان آن را از بیرون گرفت. دیگران نمی‌توانند نسخه توسعه را بنویسند. هر جامعه‌ای می‌تواند از دستاوردها، مدل‌ها و ورودی‌ها از جاهای دیگر بهره‌برد، اما نمی‌تواند توسعه را از یک بافتار دیگر وارد کند. تعامل خلاقانه جامعه با شرایط اطراف خود بانی بهبود شرایط است.

منابع

احمدی، حمید، و بیدالله‌خانی، آرش (۱۳۹۲). پساتوسعه‌گرایی و بازنمایی‌های انتقادی از گفتمان توسعه؛ رویکردی مردمی. *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۵ (۳)، ۴۷-۶۳.

- پوشش (دربریگری)، رویکردی نوین در پساتوسعه (علی اکبری و جهانگیر جهانگیری) ۵۴۱
- احمدیان، قدرت (۱۳۹۶). نقد کتاب پایان توسعه؛ پساتوسعه‌گرایی و بن‌بست‌های پارادایم توسعه. پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۱۷ (۸)، ۲۵-۴۷.
- ازکیا، مصطفی، و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: کیهان.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: نشر کلمه.
- برزنيسکی، زيبگنیو (۱۳۷۱). جنگ سرد و پیامدهای آن. ترجمه مجتبی امیری. اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۶۳ و ۶۴، ۲۹-۳۵.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). دولت عقل. تهران: کتاب سیامک.
- پیترز، جان ندروین (۱۳۹۵). نظریه توسعه. ترجمه انور محمدی. تهران: نشر گل آذین.
- حاج‌امینی، مهدی، و ابوترابی، محمدعلی (۱۳۹۷). توسعه فهم توسعه: خوانش انتقادی کتاب تصور عصر پساتوسعه. پژوهش‌نامه انتقادی علوم و برنامه‌های علوم انسانی، ۱۸ (۹)، ۱۵۳-۱۷۶.
- رهنما، مجید (۱۳۷۶). مشارکت؛ در کتاب نگاهی نو به مفاهیم توسعه. ترجمه فریده فرهی. تهران: نشر مرکز.
- زاکس، ولفگانگ (۱۳۸۸). بازاندیشی به جای اثرهای بازگشتی. روزنامه رسالت، شماره ۶۷۶۰ به تاریخ ۸۷/۵/۴.
- زاکس، ولفگانگ (۱۳۷۶). نگاهی نو به مفاهیم توسعه. ترجمه فریده فرهی و وحید بزرگی. تهران: نشر مرکز.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا، و حبیبی، فاطمه (۱۳۹۴). نظریه پساتوسعه و الگوی اقتصاد مقاومتی در جمهوری اسلامی ایران؛ رویکردی مقایسه‌ای. فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، ۱۸ (۶۶)، ۵۱-۷۳.
- عنبری، موسی (۱۳۸۲). اندیشه پساتوسعه‌گرایی و گشت فرهنگی. روش‌شناسی علوم انسانی، ۳ (۳)، ۵۳-۸۴.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۹). تحلیل انتقادی گفتمان. گروه مترجمان. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- کاوه پیشقدم، محمد کاظم (۱۳۸۹). غلبه مکتب وابستگی بر استراتژی‌های توسعه در دهه نخست انقلاب اسلامی. دانشنامه حقوق و سیاست، ۱۴ (۱۴)، ۴۱-۵۳.
- کرن، برونو (۱۳۹۷). اکوسوسیالیسم یا بربریت: یازده تیز. محمدرضا جعفری. قابل دسترس در سایت پروبلماتیکا.
- کلارک، سایمون (۱۳۹۵). نظریه نولیبرالی جامعه. علیرضا فدائی‌پور، وب‌سایت نقد اقتصاد سیاسی.
- کلاین، ناثومی (۱۳۹۱). دکترین شوک. ترجمه مهرداد شهبانی و میرحمود نبوی. تهران: آمه.
- لش، اسکات (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی پست‌مدرنیسم. ترجمه شاپور بهیان. تهران: ققنوس.
- یورگنسن، ماریان، و فیلیس، لوئیز (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.
- یوسفی، محمدقلی (۱۳۸۲). استراتژی‌های رشد و توسعه اقتصادی. تهران: نشر نی.

References

- Ahmadi, H., & Bidale Khani, A. (2012). The Post-development Interest and Critical Representations of Development Debate; a Democratic Approach. *Iranian Social*

- Development Studies*, 5 (3), 47-63 (In Persian).
- Ahmadian, Gh. (2018). Post-Developmentalism and Development Paradigm Impasse. *Critical Studies in Texts & Programs of Juman Sciences*, 17 (51), 25-47 (In Persian).
- Anbari, M. (2004). The thought of post-developmentalism and cultural research, an examination of the relationship between economy and culture in the perspectives of development. *Humanities Methodology*, 9 (35), 53-84 (In Persian).
- Azkiya, M., & Ghafari, Gh. (2008). *Development Sociology*. Tehran: Kayhan (In Persian).
- Bashirieh, H. (1995). *Dolat Aql*, Tehran, Siamak book (In Persian).
- Brigg, M. (2002). Post-Development, Foucault, and the Colonisation metaphor'. *Third World Quarterly*, 16 (4), 717-728.
- Brzezinski, Z., & Hunter, R. (1997). The end of the Cold War and beyond. *Political-economic information*, (32), 0-0 (In Persian).
- Clark, S. (2015). Neoliberal Theory of Society. Alireza Fadaipour, *Political Economy Review website* (In Persian).
- Cypher, James M., & Dietz, James, L. (2009). *The process of economic development*. Publisher Routledge.
- Edwards, M. (1989). 'The irrelevance of development studies', *Third World Quarterly*, 11 (1), 116-135.
- Enayat, H., & Fathzadeh, H. (2009). A theoretical approach to the concept of ecofeminism. *Sociological Studies*, 2 (5), 45-63 (In Persian).
- Escobar, A. (1992). Reflections on "Development": grassroots approaches and alternative politics in the Third World, *Futures*, June: 411-36. *Academia.edum, Site*.
- Ezekia, M. (2012). *Development Sociology*, Tehran, Kalmeh Publishing House (In Persian).
- Fairclough, N. (2009). *Critical Analysis of Discourse*, Translators Group, Tehran: Media Studies and Development Office (In Persian).
- Glenn, Sankatsing (2016). *Quest to Rescue Our Future*. Amsterdam, Publisher: Rescue Our Future Foundation.
- Hajamini, M., & Aboutorabi, M., A. (2018). Development of the Understanding of Development: Critical Book Review of "Imagining the Post-Development Era", *Critical Studies in Texts & Programs of Juman Sciences*, 18 (61), 153-176 (In Persian).
- Jorgensen, M., & Phillips, L. (2010). *Theory and method in discourse analysis*, translator: Hadi Jalili, Tehran: Ney. (In Persian).
- Kaveh Pishghadam, M. K. (2010). The predominance of the dependency school on development strategies in the first decade of the Islamic Revolution. *Private and Criminal Law Research (Encyclopedia of Law and Policy)*, 6 (14), 41-53 (In Persian).
- Kern, B. (2017). Ecosocialism or Barbarism: Eleven Theses. Mohammad Reza Jafari. *Available on the Problematica site* (In Persian).
- Kiely, R. (1999). The Last Refuge of The Noble Savage? A critical assessment of post-development theory. *European journal of development Research*, 11 (1), 30-55.
- Klein, N. (2011). *Shock doctrine*, Mehrdad Shahabi and Mir Mahmoud Nabavi, Tehran: Ame (In Persian).
- Latouche, S. (1993). *In the wake of the affluent society: an exploration of post-development*, London: Zed book.
- Lesh, S. (2004). *Sociology of Postmodernism*, Shapour Behian, Tehran: Ghoghnoos Publishing (In Persian).
- Matthews, S. (2004). Post-Development Theory and the Question of Alternatives: A View from Africa. *Third World Quarterly*, 25 (2), 373-384, Crafax publishing.
- Mcgregor, A. (2007). Development, Foreign Aid and Post-development in Timor-Leste. *Third World Quarterly*, 28 (1), 155-170.
- Nelson, N., & Wright, S. (1995). 'Introduction: participation and power' in intermediate Technology Publication, 1-18.
- Paul O'Connor, M., & Rosemary, A. (1993). *In the Wake of the Affluent Society: an exploration of*

پوشش (درب‌گیری)، رویکردی نوین در پساتوسعه (علی اکبری و جهانگیر جهانگیری) ۵۴۳

- post-development* (Serge Latouche). Zed Books, London and New Jersey.
- Peters, J. N. (2015). *Theory of Development*, Anwar Mohammadi, Tehran, Golazin Publishing (In Persian).
- Pieterse, J. N. (2010). *After Post-Development. in International Encyclopedia of Human Geography.*, published by Elsevier.
- Rahnama, M. (1997). *Participation; In the book A New Look at the Concepts of Development.* translated by Farideh Farhi. Tehran: publishing center (In Persian).
- Sachs, W. (1997). *A new look at the concepts of development*, Farideh Farhi and Vahid Magorhi, Tehran: publishing center (In Persian).
- Sachs, W. (2008). Rethinking instead of rebound effects (In Persian). <http://eco-literacy.net/glossary/rebound-effect/>
- Samii Esfahani, A., & Habibi, F. (2014). Post-development theory and model of resistance economy in the Islamic Republic of Iran; A comparative approach. *Basij Strategic Studies Journal*, 18 (66), 51-73 (In Persian).
- Story, A. (2000). 'Post-Development Theory: Romanticism and Pontius Pilate Politics' *Development*, 43 (4), 40-46. <http://dx.doi.org/10.1057/palgrave.development.1110194>.
- Thomas, A. (2007). 'Poverty and the 'End of Development'', in Oxford University PRESS, 3-22.
- Timothy, M. (2000). *Questions of Modernity*, Published by the University of Minnesota Press.
- Wolfgang, S. (2010). *The Development Dictionary*, published by Zed Books Ltd.
- Yousefi, M. Q. (2003). *Economic growth and development strategies*, Tehran, Ney Publishing (In Persian).





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی